

{jcomments on} من ز بای ای تو از نو سم می

می سرا م از تو ای رو ای من

ای نگاهت سبز تر از سبزه زار

می نو سم بی قرارم بی قرار

پشت د وار بهار

می نو سم مانده ام در انتظار

ای که چشمت خواب را از من گرفت

می نو سم خسته ام از انتظار

می نو سم می نو سم ادگار

من نمی دانم چه داده ای به من؟

که چن دل را سپردم دست تو

ا چه بود در آن نگاه آتش ن

ا چه کرد با من دو چشم مست تو

من نمی دانم نمی دانم چرا؟

ا ن چن آشفته ام

آشفته ام

با خ المت روز و شب در آتشم

شعر ها ی ز مه شب ها گفته ام

من نمی دانم ولی ا نک بهار

با دو صد گل می رسد

باغ تا گل می دهد

گل به بلبل می رسد

باز می ا د بهار

باز می ا د بهار

من نمی دانم چرا؟

کس نمی آرد مرا پ غام ار

ای ستمگر روزگار

بی قرارم بی قرار

باز می بارم

چو باران بهار



این تصویر به صورت خودکار از وبسایت www.iranlib.com گرفته شده است. برای اطلاعات بیشتر به این آدرس مراجعه کنید.